

می‌نویسد هر قدر از واردات یک کشور کاسته شود بزرگترین قدرت اقتصادی کشور اضافه می‌شود. بیشتر قتهایی که در زمینه اقتصادی در کشورهای جهان که نصیب کشور انگلستان هم شده و موجب تأمین موازنه پرداختها و تحکیم مبانی اقتصادی کشور گردیده بر اثر رعایت همین اصل بوده است. به آمار بازرگانی خودمان مراجعه کنیم که در سال ۱۳۳۶ در بین سنوات اخیر پگانه سالی است که صادرات مملکت بر وارداتش فزونی داشته است. اکنون شماره ۲۹۱ و ۲۹۲ روزنامه صدای وطن را به دفتر دادگاه برای ضبط در پرونده تقدیم می‌کنم (به منشی دادگاه تسلیم شد). به من تسلیم داده‌اند که ۱۷۰۰ میلیون تومان از مالیه مملکت برداشت کرده‌ام و مالیه مملکت را به روز سیاه نشانده‌ام. در این مدت که در زندان می‌خواندم گریه می‌کردم. کسی که این کار را نکرده آیا خزانه مملکت را به نیستی و نابودی گشاده است؟

در این موقع دادگاه ختم و در ساعت ۱۸/۱۵ جلسه مجدداً تشکیل شد.

دکتر مصدق: موقعی که نصرت الدوله با مرحوم احمد شاه به سوئیس آمده بود یکی از مخبرین گازت دولوزان ملاقات با نصرت الدوله کرد و گفت روزنامه صادر اختیار شماست از وطن شما دفاع کنند. نصرت الدوله گفت من چه سمتی دارم؟ گفت: وزیر خارجه است. نصرت الدوله گفت اگر من بگویم قرارداد ۱۹۱۹ یعنی قرارداد وثوق الدوله در نفع ایران است فرمایشی دارید یا نه؟ گفت: خیر عرضی ندارم. من هم دارم روی مصالح ایران و روی مظلومیت خودم عرایض می‌کنم با اگر تیمساران گوش شنوایی نداشته باشید منهد بساط خودم را مثل گازت دولوزان جمع می‌کنم و عرضی ندارم.

رئیس دادگاه: به اظهارات شما جواب می‌دهم و جداً بیانات شما را در مورد اینکه اجازه داده نمی‌شود سخن بگوئید تکذیب می‌کنم. به شما تکلیف کردم که بقیه لایحه خود را قرائت کنید تغییر می‌کنند که اجازه سخن به شما داده نشده؛ چه مطلبی خواسته‌اید بگوئید که به شما اجازه داده نشده گفته شود باز تکرار می‌کنم بقیه لایحه خودتان را قرائت کنید.

دکتر مصدق: منم افتخار می‌کنم در دادگاهی محاکمه می‌شوم که رئیس آن شما و دادرسان عدالت پروری دارد. آقای دکتر علی امینی وزیر دارایی این دولت در گزارش شش ماهه خود که در روزنامه اطلاعات مورخ ششم اسفند ماه گذشته منتشر شده وضعیت مالی دولت این جانب را بدین قرار تشریح نموده است: «هنگامی که دولت فعلی زمام امور را بدست گرفت وارث یک وضع آشفته شد که تهی بودن خزانه و تعهدات سنگین دولت در رأس کلیه مشکلات قرار گرفته بود. دولت گذشته برای تأمین احتیاجات و انجام تعهدات تنها به انتشار اوراق قرضه ملی اکتفا نکرده و دست نیاز به بانک ملی ایران و قسمت نشر اسکناس دراز کرده و موجودیهای مختلفی که از حدود بودجه کشور خارج بوده و می‌بایستی به مصارف خاصی برسد تمام برداشت نموده بود و در حقیقت می‌توان گفت که رقم ۵۰ میلیون تومان قرضه ملی و آن قسمت از بدهی دولت که با تصویب مجلس شورایی و اطلاع ملت ایجاد شده بود فقط ۳۴ سایر بدهیهای دولت را تشکیل می‌داده

است. با یک نظر اجمالی به دفاتر خزانه‌داری کل معلوم می‌شود که در تاریخ ۳۱ مرداد ۱۳۳۲ در مقابل ۲۲ میلیون تومان و کسری موجودی خزانه اعم از ریال و ارز دولت مبلغ یک میلیارد و یکهزار و پانصد و نود میلیون تومان مقروض بوده است. ...؛ بنابراین با توجه به ارقام موجودی و بدهی دولت در تاریخ ۳۱ مرداد ۳۲ مبلغ ۱۵۶۱ میلیون تومان خزانه کشور کسری داشته است.

این است قسمتی از گزارش آقای وزیر دارایی که لازم می‌دانم در این باب توضیحاتی عرض کنم. اولاً: مبلغی که ایشان به عنوان کسر خزانه قلمداد نموده‌اند بر فرض صحت تمام مربوط بدولت اینجانب نیست و قبل از تصدی اینجانب دولت به بانک ملی صدها میلیون تومان مقروض بوده است و معلوم نیست چرا به تقلید از روبه دادستانی ارتش که تمام اعمال افراد مملکت را یکجا به حساب من می‌گذارد ایشان هم وجوهی که دولتهای سابق گرفته‌اند طوری در گزارش خود وانمود کرده‌اند که مردم تصور کنند دولت اینجانب در مدت تصدی خود به کار، موجب یک چنین کسر مهمی برای خزانه مملکت شده و ایشان پست وزارت دارایی را قبول کرده‌اند که وجوهی تبرعاً بگیرند و چیزان خرابی‌های گذشته را بکنند ان شاء الله.

من هیچوقت نگفته بودم که در مدت ۲۷ ماه و ۱۵ روز می‌توانم با ۵۰ میلیون تومان قرضه ملی کسر بودجه مملکت و کسر بودجه شرکت نفت را تأمین کنم من آنچه کرده‌ام برطبق قانون صلاح مملکت بوده و برخلاف قسمی بر نداشتم.

راجع به انتشار اسکناس گزارش مزبور چنین وانمود کرده که دولت اینجانب مبلغ ۴۵۲ میلیون تومان از نثر اسکناس گرفته است. در صورتی که ۱۴۰ میلیون تومان آن در بیان سال ۱۳۳۰ نوشته شده که بیان مزبور برای ضبط در پرونده تسلیم دفتر دادگاه می‌شود. دولت اینجانب در اردیبهشت آن سال تشکیل دادگاه و به طوری که می‌گویند از سال ۱۳۲۲ این مبلغ در بیلاتهای بانک ملی ایران همیشه دیده شده است. اینجانب فقط اجازه انتشار ۳۱۲ میلیون تومان داده‌ام و علت این بود که از سال ۱۳۲۴ اسکناسی در جریان گذارده نشده بود و کمبود اسکناس روز به روز محسوس‌تر می‌شد.

میسبونیهای اقتصادی «شاخت» و «گوت» هم که برای مطالعه وضع اقتصادی به ایران آمدند اسکناس در جریان را برای رفع احتیاجات ضروری کشور کافی ندانستند. [۴] لذا اینجانب با استفاده از اختیارات قانونی در شهریورماه ۳۱ موافقت نمودم که برای تنظیم حسن جریان اسکناس و تطبیق آن با حجم مبادلات و داده‌وبندها تا میزان ۴۰٪ اسکناسی که در جریان بود اضافه منتشر شود ضمناً برای جلوگیری از انتشار نامطلوبی شرایط ذیل در لایحه قانونی نثر اسکناس قید شده است.

- ۱ - این انتشار محرمانه باشد تا سودپرستان نتوانند آن را وسیله قرار داده قیمتها را بالا ببرند.
- ۲ - هر مبلغ اسکناسی که منتشر می‌شود معادل همان مبلغ از فروض دولت کسر گردد تا ازدیاد قروض دولت باعث تورم نشود.

۱۷. اوراق چاپی ماهیانه و سالبانه را بانک ملی معمولاً چاپ و توزیع می‌کرد و من از بانک ملی بوسیله دکتر محمّد نصیری مدیرکل بانک ملی به دست آورده بودم.

۳ - به محض اینکه رفع احتیاج گردید و یا آثار نوری مشاهده شد اسکناسهای اضافی منتشر شده از جریان خارج شود.

اگر من پولی از نشر اسکناس گرفته‌ام در مقابل مقرر کرده‌ام که از قروض دولت کم شود و اگر تورم شد جمع‌آوری شود. آقای وزیر دارایی در گزارش شش ماهه خود یک قسمت از مصایب اقتصادی را ناشی از تورم پول دانسته. جا دارد که بگویم اگر خود معتقد به این مطلب بوده‌اند چرا طبق شرایط مندرجه در این لایحه قانونی عمل ننموده و اسکناسهای زیادی را از جریان خارج نکرده‌اند؟ چرا خود اسکناس منتشر کرده و راه حلی که میسون گوت به ما پیشنهاد کرد و آن را مخالف استقلال خود می‌دانستیم و رد کرده‌ایم اتخاذ نموده‌اند. گوت می‌گفت باید فرض کنید و آنرا یستوانه اسکناس قرار دهید. در صورتی که یستوانه فسلی اهمیت سابق خود را از دست داده و یستوانه مملکت در درجه اول فعالیت مردم و قوه تولید کشور است.^{۱۸} طبق آمار رسمی صندوق بین‌المللی پول در چند سال اخیر در کشورهای مستعد جهان مانند انگلستان، سوئد، فرانسه، آلمان غربی، ژاپن و غیره اسکناس در جریان را برای بهبود وضع مالی و اقتصادی خود به تفاوت به طور متوسط ۴۵٪ (چهل و پنج درصد) افزایش داده‌اند. بانک ملی ایران با رعایت شرایط ثلاثه یعنی: استتار، انتشار، کاهش قروض دولت، معادل اسکناس منتشر شده و جمع‌آوری اسکناس در جریان در صورتی که آثار تورم مشاهده شود، از شهریور ۱۳۳۱ تا مرداد ۱۳۳۲ سیصد و دو اوزده میلیون تومان معادل ۴۰ درصد ۷۸۰ میلیون تومان سطح اسکناس قبلی را از هیئت نظارت نشر اسکناس گرفته و به حساب خزانه‌داری کل برده است و در ازای این وجه که ندریجاً گرفته‌اند از بدهی دولت که به آنها بهره تعلق می‌گرفت کسر کرده است.

اسکناسی که بانک ملی ایران در جنگ بین‌المللی دوم منتشر نموده به مصارف سربازان خارجی رفت و ملت بشم‌بده ایران به دلخوشی پل پیروزی باج آن را پرداخت ولی به جرأت می‌توان گفت که این اولین بار است در تاریخ ایران که انتشار اسکناس صرفاً در مصارف ملت به کار رفته است. پس به طوری که عرض شد دولت با طرز بسیار مدبرانه‌ای دست به انتشار اسکناس زد و شرط استتار بسیار عادلانه بود و اثر نیکوی خود را آشکار ساخت به طوری که تا اسفند ۳۱ یعنی تا موفع بروز توطئه‌های ضد دولت علاوه بر اینکه هیچ آثاری از تورم پیدا نشد طبق ترازنامه بانک ملی ایران قیمت‌ها نیز سیر نزولی پیش گرفته و شاخص هزینه کلی زندگی که در فروردین ۳۱ عدد ۹۲۲ بود در اسفندماه همان سال به ۹۱۰ تنزل پیدا کرده بود و این تنها سالی است که نسبت به سالهای قبل هزینه زندگی پایین آمده است. در سال ۱۳۲۹ شاخص هزینه کل زندگی عدد ۷۸۴ بوده و

۱۸. در گفتگوهای دو نفری در داخل زندان دکتر مصدق راجع به ارز چنین گفت: سعی کردیم صادرات به قدری شود که محتاج ارز نشویم. من جمله با بالا بردن سطح کشت چغندر از واردات قند و شکر بکاهیم. ۲۴۰ هزار تن واردات قند داریم و در حدود ۷۰ الی ۸۰ هزار تن در ایران تهیه می‌شود. برای کمبودش کارخانه وارد شد. در مورد یستوانه اسکناس گفت:

آقا یستوانه مثل دوغ است که می‌بخورند و آب به جایش بریزند وقتی که پول تنزل کرد کار درست نیست. کشت پنبه در دوره رضاشاه ۲۵ هزار تن بود. در سال جاری (مقصود سال ۱۳۳۲ بود) و سال دیگر به ۱۰۰ هزار تن می‌رسد. نوبون دوبرابر هریال کاشته شد اگر هم خوب خریداری نمی‌کنند به قیمت عادلانه که می‌خرند باز اوز است.

در سال ۳۰ عدد ۸۴۹ و فروردین ۳۱ عدد ۹۲۲ و اسفند ۳۱ به عدد ۹۱۰ تنزیل نموده است. اگر شاخص هزینه کل زندگی در ابتدای سال ۳۲ کمی رو به ترقی گذاشت علت آن تبلیغات دامنه‌دار مخالفین و مانورهای بود که در قضیه ارز کرده بودند و آن هم با تثبیت نرخ ارز دو تیرماه ۱۳۳۲ خنثی شده بود. [۵]

روزنامه کیهان در شماره ۲۳ فروردین ۳۲ می‌نویسد:

«مبلغ ۱۴ میلیون دلاری که دولت در اوایل شش ماهه سال گذشته به هیئت نظارت اندوخته اسکناس نحويل نموده و از قرار هر دلاری ۳۲/۲۵ ریال اسکناس دریافتی داشته بود. بتدریج در مقابل تحویل نمودن اسکناس به هیئت نظارت آزاد میشود... و تاکنون ۹۶ میلیون و ۷۵۰ هزار ریال اسکناس از جریان خارج و در مقابل آن سه میلیون دلار آزاد شده است»
یعنی باز در مقابل ۱۱ میلیون دلار اسکناس در جریان است. «پس از سقوط دولت اینجناب مخالفت‌های ناشیانه مخالفین راجع به انتشار اغراق‌آمیز اسکناس و به جریان گذاردن اسکناس معادل ۱۴ میلیون لیره برخلاف شرایط مندرجه در لایحه قانونی و عدم فعالیت مردم و در نتیجه از کار افتادن قوای تولیدی کشور اینها هر یک به نوبه خود سهمی در گرانی زندگی داشته است.

من در زندان وسیله نداشتم که صورت دقیقی از کلیه وجوهی که خارج از عواید عادی به این جناب رسیده است تهیه کنم و صورت ریز مصارف آن را نیز به استحضار عامه برسانم. همه می‌دانند که قبیل از تصدی اینجناب بودجه کشور با داشتن عوائد نفت موازنه نداشت و هر کس که تصدی وزارت دارایی بود از کسر بودجه شکایت می‌کرد ولی دولت اینجناب که افتخار خدمت به وطن را پیدا نمود با این که از عواید نفت مثل دولتهای قبل بهره‌ای نداشت و کسر بودجه دستگاه نفت هم سرریز بودجه کل کشور شده بود توانست مدت ۲۷ ماه و ۱۵ روز مملکت را اداره کند و وجوهی که ظرف این مدت خارج از عواید جاری کشور به دولت اینجناب رسیده اگر سهواً اشتباهی نکم به شرح زیر بوده است:

- ۱) دریافتی از نشر اسکناس بر طبق قانون اختیارات ۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان
- ۲) دریافتی از بانک ملی از بابت قیمت ۱۴ میلیون لیره بر طبق قانون ۲۱ مردادماه ۱۳۳۳ و بیلان ۳۱ مرداد ۱۳۳۱ که عیناً تسلیم دفتر دادگاه می‌شود (تسلیم شد) ۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان
- ۳) از بابت ۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار دریافتی از صندوق بین‌المللی پول ۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان

۱۹. متعاقب نوشته روزنامه کیهان مطالب زیر در لایحه دکتر مصدق آمده ولی در مقابل آن نوشته شده: «احتیاطاً این دو سطر در دادگاه خوانده نشد که می‌باید جلوگیری کنند».

اینک دو سطر مورد اشاره: «راست است که آقایان معتمدین عرض تکرار می‌نمایند که دولت بدون هیچ نظر سیاسی و اقتصادی پولی به ملت دیگر تبرعاً بدهد».

اعتراضی دارد بگوید.

پس بنا بر این حضرت آقای رئیس دادگاه من ۲۷ ماه و ۱۵ روز دولت را اداره کردم. ناگوار بود که نسبت بدهند که من کشور را ورشکست کرده‌ام. آرزو می‌کردم دادگاهی باشند عرایض خود را عرض کنم. تشکر می‌کنم که گوش به عرایضم دادند.

این که عرض شد نقشه دوم بود یعنی نقشه اول که دولت در مراجع بین‌المللی شکست بخورد که بحمدالله ملت قانع شد. دوم اینکه دولت در سیاست اقتصادی شکست بخورد و من دچار مسائل اقتصادی شوم ولی تا روزی که من بر سر کار بودم کسی از این مسائل شکایتی نکرده است.^{۲۰}

نقشه سوم: این بود که روز ۹ اسفند ۳۱ به این عنوان که من می‌خواستم اعلیحضرت همایون شاهنشاهی از مملکت به خارج تشریف فرما شوند عده‌ای برای جلوگیری از حرکت اعلیحضرت مقابل کاخ اختصاصی بیایند و موقعی که من از کاخ خارج می‌شدم مرا از بین ببرند^{۲۱} که این نقشه هم به نتیجه نرسید و به نقشه چهارم متوسل شدند.

نقشه چهارم: ایجاد نفاق بین نمایندگان مجلس بود که قبیل از اجرای نقشه سوم شروع شده بود ولی عدم موفقیت در اجرای آن سبب شد که زمینه بیشتری برای اجرای نقشه چهارم تهیه کنند یعنی بسر عده مخالفین بیفزایند و از طریق استیضاح دولت را ساقط نمایند که نتیجه معکوس داد و مجلس از بین رفت. که شیخ اجل سعدی علیه‌الرحمه می‌فرماید:

شد غلامی که آب جوی آورد آب جوی آمد و غلام ببرد
دام هر بار ماهی آوردی ماهی این بار رفت و دام ببرد

این همان مجلسی بود که هر وقت اراده می‌کردند با رأی عدم اعتماد و یا استیضاح دولت را از بین می‌بردند ولی این مرتبه اراده مردم مجلس را از بین برد.^{۲۲} من به خدای لایزال نمی‌خواستم از کار کناره‌گیری کنم برای اینکه هدف ملت ایران از بین نرود ولی عده‌ای می‌رفتند اسباب زحمت و مخالفت دولت را فراهم می‌کردند عده‌ای استعفا کردند ولی مجلس از بین نرفت. من گفتم ای مردم! وضع دولت این است و وضع مجلس این است شما اگر صلاح می‌دانید دولت باشد رأی به انحلال مجلس بدهید و اگر صلاح نمی‌دانید رأی به انحلال ندهید. این بود که آمدند در جای انحلال مجلس ایستادند و در حدود دو میلیون و خسورده‌ای رأی

۲۰. به پیوست شماره یک جلسه هشتم دادگاه تجدید نظر در صفحه ۲۱۳ مراجعه شود.

۲۱. وقتی که دکتر مصدق از معرکه خارج شده بود از کاخ شهاب به مرجعی (که دکتر مصدق نگفت) تلفن کرده بودند سرخ از قفس پرید.

۲۲. دکتر مصدق در این پنج سطر خط کشیده و در حاشیه نوشته است: «این پنج خط احتیاطاً برای اینکه مورد ابراد نشود در دادگاه خوانده نشود».

دادند. در جای عدم انحلال هیچ کسی نرفت. مردم خواستند که دولت بماند. دولتی که مردم بخواهند باید بماند. خدا را به شهادت می‌طلبم اگر مردم رأی می‌دادند مجلس نرود و دولت برود به رأی مردم احترام می‌گذاشتم و می‌رفتم. من مسئول مردم بودم و گفتم من خودم بروم فکرها می‌خواهند کرد. گفتم من در منزل می‌مانم تا کشته شوم. من چگونه می‌توانم بروم و فردا داغ به من بزنند و بگویند او خودش رفت و هدف ملت را هم برد. وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ این عقیده من بود که من شهید شوم. من چگونه بروم و به من داعی بزنند که کسی خودش آمد و خودش رفت. گفتم اگر من یا رأی مردم بروم مردم هدف خود را هر وقت خواستند تعقیب کنند. خدا را به شهادت می‌طلبم که علت همین بود. فقط و فقط ایمان به استقلال و آزادی مملکت بوده است همین بود و لا غیر.^{۲۳}

اگر با دولت اینجانب مخالفت نمی‌کردند^{۲۴} سیاستهای خارجی نمی‌توانستند به این سهولت دولت را از بین ببرند چون که خود آنها نمی‌توانستند دولت دیگری روی کار بیاورند و مجبور می‌شدند قبل از تجدید روابط سیاسی قرارداد شرافتمندانه‌ای با دولت منعقد کنند تا بعد هیچگونه اختلاف و ابهامی در روابط بین‌المللی وجود پیدا نکند. آنها مجبور می‌شدند برای اینکه نفت ایران علاوه از جنبه اقتصادی جنبه سوق‌الجیشی دارد و به آرامش خاورمیانه نیز علاقه‌مند بودند بنا بر این صلاح خود را در این نمی‌دانستند که مبارزه ملت ایران باز مدتی طول بکشد و ادامه پیدا کند.

در ساعت ۷ و ربع بعد از ظهر جلسه به عنوان تنفس ختم و در ساعت هفت و نیم مجدداً تشکیل شد.

پس از پایان تنفس دکتر مصدق در ادامه سخنان خود چنین اظهار داشت:

دکتر مصدق: و این هم یک اصل مسلمی است و معانی بیار دارد که: «تا بتوانند با ثمن بخش تحصیل کنند»^{۲۵} به قیمت عادلانه حاضر نمی‌شوند معامله کنند. روزنامه وطن در شماره ۲۹۱ چهارم اسفند ۱۳۳۲ نقل از روزنامه «بیرمنگام پست» چنین می‌نویسد:

«نفت نقش عمده‌تری هم در اقتصاد انگلیس بازی کرده و آن این است هنگامی که خزانه‌داری کل انگلیس مندرجاً دچار ورشکستگی می‌شد شرکت (سابق) نفت سالبانه مقدار معتدایی مالیات تسلیم خزانه‌داری می‌نمود ولی اکنون این مالیات بر اثر ملی شدن صنعت نفت به میزان زیاد تقلیل یافته است» و نیز می‌نویسد «اما شاید مهمترین اثری که صنعت نفت روی اقتصاد انگلیس می‌گذارد آن است که سالبانه مقادیر مهمی ارز از راه فروش نفت به کشورهای مختلف جهان نصیب انگلیس می‌گردد و به این ترتیب موازنه تجارتی کشور ما حفظ می‌شود و به گفته یکی از اقتصادپویان اگر نفت وجود نمی‌داشت اکنون به زحمت

۲۳. دکتر مصدق قسمت بعدی را خارج از لایحه دست نوشت اظهار داشت.

۲۴. قبلاً عبارت چنین بود: اگر دولت از حمایت اعلیحضرت برخوردار بود.

۲۵. دکتر مصدق کلمه ... «بخرنده» را به «تحصیل کننده» در بیان تغییر داد.

می‌توانستیم روش تجارنی خود را حفظ کنیم و زندگی اقتصادی خود را به نحو خوبی ادامه بدهیم».

نقشه پنجم: عدم موفقیت در نقشه چهارم سبب شد که نقشه پنجم یعنی کودتا به موقع اجرا گذارده شود و آن عبارت از این بود که سرهنگ نصیری با عده‌ای افراد مسلح به شصت تیر و زره‌پوش به خانه من بیاید و پس از ابلاغ دستخط عزل که رسمیت من به عقیده ترسیم کنندگان نقشه از بین می‌رفت و دارای سستی نبودم مرا دستگیر و در باشگاه افسران بازداشت کنند که چون خود را مواجه با قوای بیشتری دید به ابلاغ آن که بسیار زنده بود قناعت کرد و کودتا ناقص ماند.

من هر قدر خواستم علت عزل خود را بفهمم فکرم به جایی نرسید چون تا آن وقت کوچکترین عملی که آن را بتوان ثمر نامید از من سر نزده بود که مستحق عقاب باشم. همه می‌دانند که روز ۲۶ تیرماه ۲۶ وقتی حسن کردم اعلیحضرت همایونی با تصدی وزارت جنگ من موافق نیستند راضی نشدم در رأس دولتی بمانم که مورد اعتماد شاهنشاه نباشد و بعد از سی‌ام تیرهم برای پیشرفت کار و میارزه ملت ناچار بودم که خود عهده‌دار وزارت جنگ شوم و برای رفع نگرانی شاهنشاه در ظهر قرآنی آنچه لازم بود نوشته فرستادم.

روز ۲۶ تیرماه وقتی که دولت می‌بایست تشکیل شود و به مجلس شورایی معرفی شود استدعا کردم که وزارت دفاع ملی به عهده خودم باشد و این استدعا از این نظر بود که هر وقت در هیئت دولت به وزیرای جنگ، سپهبد یزدان‌پناه و سپهبد نقدی دستوری داده می‌شد بلااجرا می‌ماند زیرا آن کارها یا ستاد ارتش بود و آنها کاری نمی‌توانستند بکنند. ستاد ارتش بود که کار انجام می‌داد. دادم نمی‌توانم کار بکنم استدعا کردم خود را به سمت وزارت جنگ معرفی کنم خدا را به شهادت می‌طلبم وقتی دیدم که میل ندارند گفتم قربانت بشوم. نسبت به من حق پدری دارید من هرگز راضی نمی‌شوم کاری را که اعلیحضرت نمی‌خواهند آن کار را نمی‌کنم و رقتم. بعد احضار فرمودند با وزارت جنگ شما موافقم پشت قرآن نوشتم:

(دشمن این قرآن باشم اگر برخلاف قانون اساسی عملی بکنم - دشمن این قرآن باشم اگر این مملکت جمهوری بشود و من رئیس جمهور بشوم) عرض کردم به هر عنوان این مملکت جمهوری شود من ریاست جمهوری را قبول نخواهم کرد من به قانون اساسی که این پادشاهش است قسم خوردم. این را هم فرستادم تا یک مدتی هم اثر کرد و اعلیحضرت نهایت مرحمت و بزرگی و بزرگواری به من داشتند. یک نخست‌وزیری که می‌آید و می‌خواهد به مملکت خدمت کند اول شیطش این است که اعلیحضرت با او موافقت کنند.

خدا را به شهادت می‌طلبم که اعلیحضرت به من اجازه فرموده بودند چون حال خوب نبود تا پله گساح سعدآباد یا ماشین بروم. عرض کردم من با سایرین امتیازی ندارم که من این کار را بکنم و این راه را پسیاده می‌روم شایسته و شأن من نیست که از حد خود تجاوز کنم من یک فرد عادی هستم من محال است که خودم را از دیگران بالا ببرم من هیچ امتیازی نداشتم - اعلیحضرت خوشوقت نبودند قبل از رفتن امر می‌فرمود و علاوه تلفن می‌کرد که ماشین بیاورند - من فرد عادی مملکت - به هر فرد عادی احترامی می‌کنند به من هم بکنند. این افسران گارد سلطنتی اصرار می‌کردند سواره بروم. می‌گفتم محال است من خود را از دیگران بالاتر ببرم. این وضع من بود به‌خدای متعال آقای سرلشکر چه احتیاجی دارم دروغ بگویم. کسی که امروز تمایل به زندگی

ندارد چرا دروغ و به خلاف بگوید. مطالب ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش هیچ کلمه‌اش در فکر من و در خیال من نبوده است. این را شما قبول بفرمایید به هیچ وجه من الوجود در این صراط نبوده‌ام و میل داشتم نسبت به شاهنشاهی که مرهون مراحمش بودم خدمت کنم. باید ایران مستقل و آزاد باشد. شاهنشاهی که در مملکت مستقل و آزاد زندگی می‌کنند آن شاهنشاه است. این نظر من بود به خدا و به الله و به تمام مقتضات عالم همین نظر بود از رحمت الهی محروم بشوم اگر جز این بود. حالا ماده ۳۱۷ را آورده‌اند و می‌گویند می‌خواستم تغییر قانون اساسی بدهم. ترتیب وراثت را تغییر بدهم، مردم را تحریض به صلح شدن بکنم. والله به خدا همه این حرفها دروغ است دلیل بیاورند که من این عقیده را داشتم مگر به حرف می‌شود؟ باید آن کسی که مرا منهدم می‌کند با دلیل حرف بزند من برئی چه می‌خواستم مشروطه برود جمهوری پیش بیاید. کسی داوطلب بود؟ من خودم قسم خورده بودم - مردی که داوطلب بود کی است؟ در آن دادگاه همکاران مرا آوردند استنطاق کردند کلمه‌ای از اینها تراوش نکرد که یک مواضع‌های بین من و آنها باشد هر چه بود در آن دادگاه گفتند. آیا به حرف که بنده می‌خواستم رئیس جمهور بشوم شایسته است این حرف را بزنند و به حرف ماده ۳۱۷ و سه ماده‌اش را اجرا کنم. شایسته است که دادگاه به آن ترتیب اثر بدهد؟ کیفر خواست خودش، دو مطلب متضاد دارد یکی را برای تشکیل شورای سلطنت تعقیب کرده و یکی هم این که می‌خواستم رئیس جمهور بشوم. این خودش جواب نویسنده‌گان کیفر خواست را می‌دهد. آقایان مملکت که نمی‌تواند هم شورای سلطنت داشته باشد و هم رئیس جمهور.

وقایع روزهای آخر مرداد تمام عکس العمل نشریف فرمایید اعلیحضرت همایون شاهنشاهی به خارج از مملکت بوده که قبلاً پیش بینی شده بود دولت اینجانب جز خدمت به مملکت و خیر اعلیحضرت که در آن مستتر است نظری نداشت. بنده خیر مملکت را با خیر اعلیحضرت توأم می‌دانم این دو قابل تفکیک نیست. اگر بگویند خیر مملکت خیر اعلیحضرت نیست خلاف گفته‌اند.^{۲۴} ملت ایران نهضتی برپا کرده و می‌خواست دست بیگانگان را از امور کشور کوتاه کند و خود را بین ملل جهان در رتبه ملل کاملاً آزاد و مستقل قرار دهد و پشتیبانی از دولتی می‌کرد که مجری منویات او بود و تا شب ۲۵ مرداد هم نه کاری بر خلاف مصالح مملکت نه بر ضرر اعلیحضرت هیچ یک صورت نگرفته بود. در این صورت اگر دستخط عزل صادر نمی‌شد چه تالی فاسد داشت؟ باید ببینیم اگر آن شب دستخط صادر نمی‌شد چه واقعه‌ای رخ می‌داد؟ چه خوب است اگر دادگاه مرا محکوم کند جواب این سؤال را هم بدهد و مطلب را بر عامه روشن نماید. شما اگر مرا محکوم کردید استدعا می‌کنم بفرمایید آن شب اگر دستخط صادر نمی‌شد چه اتفاقی می‌افتاد. وقتی که پدر مملکت از مملکت برود هر کس به فکری می‌افتد اگر اشخاصی نعره کشیدند بنده آنها را مجازات می‌کردم. ارتشی که نتواند از پس یک عده نعره کش بی‌اسلحه بر بیاید آیا این ارتشی است که برای مملکت مفید است؟ نه بخدا... ما بخواهی جلوگیری می‌کردیم. وقایعی که روز ۲۵ مرداد اتفاق افتاد بطوری غیر مترقبه بود که حتی مجال خواندن روزنامه را هم نداشتیم. باور بفرمایید ما می‌خواستیم روز سه‌شنبه عصر هشت وزیران بیایند و تصمیم بگیریم هر کس

خلافی کرده تنبیه شود و روز چهارشنبه صبح هبثی از وزراء به رم برود و به عرض اعلیحضرت برسانند که به کشور مراجعت نمایند. سفیر امریکا^{۲۷} که روز قبل از خارج آمده بود بوسیله علی پاشاخان صالح^{۲۸} از من وقت برای همان روز خواست من هم نمی توانستم ملاقات با سفیری را که مؤثر است به تأخیر بیندازم. گفتم بسیار خوب در نتیجه جلسه وزراء روز سه شنبه تشکیل نشد و ایشان آمدند برای ورود آمدند و این حرفها که در روزنامهها درباره این ملاقات نوشته اند صحت ندارد و رفتند. روز چهارشنبه صبح که می خواستم آنچه لازم بود برای فرستادن هیثی به رم که آنها بروند به عرض اعلیحضرت همایون شاهنشاه برسانند بکنیم ولی صبح ۲۸ مرداد قضایا بکلی فرقی کرد. اول وقت به من تلفن کردند جمعیتهای ۱۰۰ نفر ۱۰۰ نفر حرکت می کنند تا قضایا به عمل آمد. در ظرف سه روز دولت نتوانست آنچه متویات و نظرش بود عمل کند. گفتند اگر قضایای ۲۸ مرداد نبود کشور به زوال رفته بود البته دادرسان محترم قبول نخواهند کرد. چرا؟ مردم می ترسیدند بیرون یابند. زنهای مردم می ترسیدند. روز ۲۳ تیرماه هم زنهای مردم می ترسیدند. بیایند بیرون. ۱۴ آذرماه هم زنهای از خانه بیرون نمی آمدند. من در همین روزها به امریکائیها که غالباً حمله به اتومبیل آنها می کردند سفارش می کردم خارج نشوند روز بعد می آمدند بیرون کارهای خود را می کردند. این دو سه روز هم مثل آن روزها بود چرا؟ برای اینکه بزرگ مملکت از مملکت رفته بود. هر کس هر کاری می کرد. احزاب دست چپ هم دو دسته اند یکی حزب چپ حقیقی و یکی حزب چپ نفتی و هر دو ائتلاف کرده بودند دولت چرا نباید اینها را مجازات کند. بلبه برای اینکه می خواستند دولت ایران از بین برود ولی آنها چه استعدادی داشتند که دولت نتواند آنها را از بین ببرد. دولت اظهار عجز نکرده بود و با پیش بینی هایی که شده بود اطمینان کامل داشت که ملت به هدف خود خواهد رسید. این عرضی که می کنم از نظر ایرانی بودنم نیست. در سوئیس که تحصیل می کردم بکعبه از هموطنانم تحت نظارت من بودند من یک طفل ایرانی که ۱۲ سال داشت برابر می دیدم فهمش مقابل ۱۸ ساله سوئسی بود. ما مردم ایرانی بقدری فهمیده و درست هستیم که حدی ندارد اگر عرضی داریم. غرض اشخاصی دارند که میخواهند استفاده کنند. عامه غیر از عده معدود همه وطن پرست و ایران دوست هستند و عملی نمی کنند که ایران از بین برود چون غرض داشتند برای این که می خواستند مرا تعقیب کنند و دولت مرا از کار بیندازند. گرچه این موجب شده که شمار از زیارت می کنم و سعادتش است که امروز دارم. والا می گذاشتند و حوصله می کردند تا دولت اظهار ناتوانی و عجز کند و بخودی خود از بین برود پس از آن هر سوءاستفاده ای که می خواستند بنمایند.

پس بر این فرمان عزل به فرض قانونی بودن در صلاح مملکت نبود و صلاح مملکت بر هر چیز و هر کس مقدم است. چنانچه دولت اینجانب هم نمی توانست از عهده انجام نظریات مردم برآید. بر شاهنشاه و مردم بود

۲۷- لوی هدرسن سفیر امریکا از عوامل کودتا بود.

۲۸- علی پاشاخان صالح مستشار ایرانی سفارت امریکا و مورد اعتماد دکتر مصدق بود. دکتر مصدق بدون حضور علی پاشا صالح و مترجمی او در زبان انگلیسی حاضر نبود با مترجم دیگری یا سفیر امریکا و گاهی سفیر امریکا و با سفیر انگلستان که با هم می آمدند به صحبت بنشینند. او استاد دانشگاه تهران و استاد دانشکده الهیات و صاحب تألیفات متعدد است.

که دولت دیگری روی کار بیاورند و از آن آنقدر حمایت و تقویت کنند تا ملت را کامیاب کنند. چون عزل من در صلاح مملکت و موافق قانون اساسی و سنن مشروطیت نبود و کناره جویی به رضا و اختیار هم سبب می شد که هدف ملت ایران از بین برود، ادامه کار را واجب شمردم و از وضعیتی که پیش آورده بودند نزدیک ندانستم که به هر صورت مرا از کار برکنار خواهند نمود. پس چه بهتر از این بود من به رضا و رغبت از کار خارج شوم و هدف ملت ایران هم یا من از بین نرود.

اکنون بیانات شاهانه را در مصاحبه با مخیر روزنامه مصری «المصور» از مجله خواندنیها مورخ ۴ مهرماه ۱۳۳۲ عیناً نقل می نمایم که می فرماید:

نقشه ای که کشیده بودیم کاملاً مطالعه شده بود و احتمالات مختلف را نیز پیش بینی کرده بودیم و می دانستیم در مقابل نقشه های معکوس چه کنیم. وقتی مصدق فرمان عزل خود را رد کرد و موضوع را به صورت انقلاب جلوه گر ساخت و خواست از نفوذی که به دست آورده کمال سوء استفاده را بکند هوایمای مخصوص من آماده پرواز فوری از کشور بود و من می خواستم این کار را بکنم تا مصدق و جماعت او تصور کنند که دور کاملاً به دست آنها افتاده و معارضی ندارند و به آنچه می خواسته اند رسیده اند و چون من از کشور پرواز کردم آنها همین اشتباه را کردند و نتوانستند آن پیروزی خیالی را که به دست آورده بودند درست حفظ کنند و بر شهبوات خود قائل آیند و دست به اعمال بی رویه ای زدند که خود قربانی آن شدند. اشخاص یگانه ای را گرفتند و به زندان انداختند مجسمه ها را خراب کردند و دست به اعمالی زدند که سوء نیت آنان را آشکار ساخت و من معتقدم که همین اعمال به کار آنان خاتمه داد و احساسات مردم را بر ضدشان برانگیخت.

نقشه ششم: چون نقشه پنجم یعنی کودتای اول به نتیجه نرسید نقشه ششم می بایست عملی شود ولو اینکه تشریف فرمایی اعلیحضرت از ایران عکس العملی پیدا نمی کرد و در غیاب شاهنشاه هیچ اتفاقی نمی افتاد و به جای مجسمه هایی که برداشتند (مجسمه های دیگری در محله های دیگر می گذاشتند) و آن کودتای ۲۸ مرداد بود که من و همکارانم همه چیز خود را برای پیشرفت هدف ملی یکبار بردیم و تسلیم نشدیم. خانه من و کسانم را خراب کردند و هر چه در آنها و بعضی از خانه های مجاور بود به غارت بردند ما را دستگیر و زندانی کردند و تمام را در خیر و صلاح کشور تحمل کردیم و اکنون افتخار می کنیم که بگوییم اگر ما رفتیم هدف ملت ایران از بین نرفته است.

در خاتمه ریاست محترم دادگاه و دادرسان محترم را توجه می دهم به این که آزادی و استقلال چیزی نیست که آن را بتوان بدون فداکاری و جان بازی به دست آورد. مللی که به این مقام نایل شده اند آنقدر از خود گذشنگی نشان داده اند تا به مقصود رسیده اند. افسرانی داشته اند که در راه خدمت به وطن جهاد نموده اند تا کشور خود را به مقامی که شایسته آن بوده است رسانیده اند. برعکس در این مملکت عده ای افسر خودخواه و جاه طلب آنهایی را که در راه آزادی و استقلال کشور طی مسافتی کرده بودند دستگیر و زندانی کرده و محکوم

نموده و یا این عمل لکه بزرگی به دامن خود گذارده اند.^{۲۹} اکنون افتخار می‌کنم که شما افسران حاکم من هستید. از خدا درخواست می‌کنم شما را به راه راست و خدمت به میهن هدایت کند تا کسی که همه چیز را در راه استقلال از دست داده در انظار ملل دنیا محکوم نکند.

رئیس؛ در مورد عدم صلاحیت دادگاه اگر مطلبی دارید بفرمایید.

دکتر مصدق: اگر خدای نکرده در ماهیت وارد شدید باز عرض می‌کنم. در مملکت افسر حق گو

می‌خواهیم. شما رد صلاحیت بکنید پای تمام شما افسران را می‌بوسم.

رئیس دادگاه: سرکار سرهنگ بزرگمهر اگر مطلبی دارید بیان کنید.

در برابر خطاب رئیس دادگاه و در خاتمه جلسه مطالب مختصری از طرف اینجانب درباره عدم

صلاحیت دادگاه اظهار شد. چون خودم گفتم یادداشت نکردم. روزنامه‌ها نوشتند که از آنها استفاده کنم و به

صراحت و صادقانه بگویم مطلب مهمی نبود که نوشتن آنها تأثیری در شرح جریان این محاکمه فرمایشی کرده

باشد.

در ساعت ۲۱/۳۰ جلسه خاتمه یافت.

۲۹- به جای لکه تنگی، لکه بزرگی قرائت نمود (اعلان همه دانستند که منظور همان لکه تنگ می‌باشد).

پیوست شماره ۱ جلسه هشتم دادگاه تجدیدنظر نظامی

دکتر مصدق یا مطالعه مصاحبه دکتر علی امینی معجد وزیر دارایی کسایت سپهبد فضل الله زاهدی در روزنامه اطلاعات مورخ ششم اسفند ۱۳۳۲ بر آشفت و یا تکذیب اقترآت به من تأکید کرد که مدارک لازم در این مورد تهیه کنم که مستداً جواب گویی کرده باشد و بلافاصله مسئله را مطرح نمود و مانند کسی که خرج هفتگی خود را سر انگشتری حساب کند حساب می کرد. او بمن مأموریت داد که با مراجعه به بانک ملی ایران و شرکت ملی نفت ایران و وزارت دارایی مسئول وی را اجابت کنم. احساس کردم که به این مسئله خیلی زیاد حساسیت دارد.

دکتر مصدق نقطه نظرهای خود را به طور خلاصه شرح و دیگته کرد. یادداشت نمودم که دنبالش بروم. یادداشتها چنین بود:

۱) ۵ میلیون لیره در زمان تصدی اینجانب از پولی که می بایستی به حکومت رزم آرا رسیده باشد رسیده است یا نه؟

۲) در آن وقت وزارت دفاع ملی از دولت قریب ۵۰ میلیون تومان مطالبات معوقه داشت که با از بابت ۵ میلیون لیره پرداخت شده و یا از بابت ۱۴ میلیون لیره پشتوانه اسکناس.

۳) صورت وجوهی که بعد دولت اینجانب در مدت ۲۷ ماه و نیم (خارج از عواید جاری کشور) رسیده است.

الف) ۱۴ میلیون لیره از بابت پشتوانه اسکناس (لیره فی ۹۰ ریال) چنانچه این لیره در بازار آزاد فروخته شده بود از ۹۰ ریال بیشتر عاید می شد حدود ۱۲۵ میلیون تومان می شد. بابت خرید چه جنسی بکار رفته که ۹۰ ریال حساب شده؟ مخارج ارزی دولت بوده؟ یا بابت قند و شکر بوده است.

ب) استقراض از صندوق بین المللی پول - ۱۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار که قسمتی بالغ بر ۶۵ میلیون تومان آن به شرکت ملی نفت از قرار ۳۲ ریال و بقیه بطور متفرقه از قرار ۸۵ ریال فروخته شده است؟
پ) قرضه ملی ۵۰ میلیون تومان.

ت) درافتی از محل نشر اسکناس ۳۱۲ میلیون تومان که ۱۱۲ میلیون تومان آن از بابت قسروض دولتهای سابق به بانک ملی پرداخت گردیده و از فرض دولت کسر شده و بقیه به مصرف خرج بودجه مملکت

رسیده؟

از این مبلغ چنانچه کسر بودجه شرکت ملی نفت را که ظرف دو سال پرداخته شده بر حسب فصول گرما و سرما که مصرف نفت در مملکت کم و زیاد می شود از قرار ماهی بین ۱۰ تا ۱۲ میلیون تومان حساب کنیم (تحقیق کنید!) در حدود ۳۰۰ میلیون تومان از این وجه برای کسر بودجه شرکت ملی نفت پرداخته شده که مخارج تولیدی است و اگر پرداخت نمی شد هموطنان فنی ما نمی توانستند به این صورت که مورد تمجید تمام کارشناسان جهان قرار گرفته اند تأسیسات صنعتی نفت را ظرف دو سال آبرومندانه حفظ کنند و ۱۴۰ میلیون تومان هم برای اضافه کشت چغندر و پنبه و توتون و ساختن انبارهای دخیانیات، اضافه سرمایه بانکها و بانکهای جدیدالتأسیس و تشکیلات فلاحی خوزستان از قبیل سد کسر خه و امیدیه و غیره و کمک به کارخانجات غیر دولتی که اگر نمی شد تعطیل آنها موجب بیکاری عده زیادی می گردید، پرداخت شده است.

این نوشته ها همه عین گفته های اوست که پس از هشت ماه زندانی و بدون دسترسی به مدارک و سوابق امر همه را در ذهن داشت و من بدون هیچ کم و زیادی آنها را نقل می کنم.
برای انجام دستور دکتر مصدق ابتدا با آقای دکتر محمد نصیری مدیر کل بانک ملی ایران در دوره نخست وزیری او می بایستی تماس گرفته می شد.

اولین بار روز سه شنبه یازدهم اسفندماه ۱۳۳۲ با تماس تلفنی با ایشان در خیابان تسخت جمشید نزدیک چهارراه مصدق به طرف مشرق کوچک انصاری - ساختمان دو طبقه قدیمی ساز به اصطلاح ساختمان نقلی کوچک پس از غروب آفتاب مخفی از تعقیب کنندگان احتمالی حدود ساعت ۷ بعد از ظهر بدیدنش رفتم. دکتر نصیری که تازه از زندان خلاص شده بود در طبقه دوم عمارت در سالن منزلی (آنچه به نظر می آید حدود ۵ × ۶ متر) با معرفی خانم قرانسویش مرا پذیرفت.

موضوع مصاحبه مطبوعاتی ششم اسفند ۱۳۳۲ دکتر علی امینی وزیر دارایی و مأموریتی را که دکتر مصدق به من داده بود با یادداشتهایی که کرده بودم یا دکتر محمد نصیری در میان گذاشتم. یادداشتهای را قبلاً پاکتویس کرده بودم و به ایشان تسلیم نمودم. قرار شد با همکاران سابقش که نام آقای پیرمرادی را هم بر زبان آورد تماس بگیرد و پس از تهیه مدارک از طریق تماس تلفنی قرار ملاقات بعدی را بگذارد که مدارک و صورنها و شرح چگونگی امر را برای تقدیم به دکتر مصدق به من بدهد.

روز دوشنبه ۲۴ اسفندماه ۱۳۳۲ پس از تماس تلفنی حدود ساعت ۹ شب برای دومین بار به ایشان مراجعه کردم. صورتی که دکتر نصیری بابت ارقام مشروحه ارائه داد به قرار زیر است:

۱ - بدهی به بانک ملی در قسمت بانک.

۲ - بدهی به بانک ملی در قسمت نشر اسکناس.

۳ - هم ارز ریالی ۱۴ میلیون لیره.

۴ - هم ارز ریالی ۸۰۰۰۰۰۰۰ / ۷۵۰ دلار.

۵ - تفاوت بهای لیره یا نرخ روز.

۶ - قرضه ملی.



۷ - منافع یکساله قرضه ملی.

که جمع صورتها مبلغ - ۴۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال را نشان می‌داد. علاوه بر این آمارهای سه‌ماهه چاپی بانک ملی را که معمولاً به صورت مرتب منتشر می‌شد تسلیم اینجانب نمود. صورتها را به دکتر مصدق ارائه کردم. ایشان با ملاحظه دقیق روی آمارهای سه‌ماهه چاپی نسبت به عدم دقت و نحوه محاسبه از حیث پرداخت قسمتی از بدهیهای دولت به بانک ایراداتی داشت که در نتیجه با توجه به آمارهای بدست آمده و حافظه خود و مقایسه و تلفیق اعداد محاسبه مائی دریافتیها و پرداختیهای مزبور را در دوره زمامداری خود چنین خلاصه کرد:

- ۱ - بدهی به بانک ملی به نشر اسکناس - / ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال
- ۲ - هم ارز ریالی ۱۴ میلیون لیره از قرار ۹۰ ریال و خورده‌ای - / ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال
- ۳ - هم ارز ریالی - / ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار از قرار ۳۲ ریال و خورده‌ای - / ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال
- ۴ - قرضه ملی و بهره یکساله - / ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال

- / ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال

دکتر مصدق می‌گفت قرض دولت به بانک ملی مقارن شروع زمامداری - / ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال بود و در تاریخ آخر مردادماه ۱۳۳۲ قرض به بانک مسلی - / ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال بوده است که ماهه متفاوت این دو رقم مبلغ - / ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال می‌شود و این پرداختی دولت به بانک ملی بابت بدهی دولت بوده و از قروض دولت کسر شده است.

بدهی بینگانهای دولتی و مؤسسات تولیدی و سودده مثل مؤسسات گشت پنبه و چندرکاری حسابشان را از نظر نوع و خصیصه کار به حساب دولت نمی‌توان گذاشت.

آخرین ملاقات با دکتر نصیری عصر سه‌شنبه ۱۰ فروردین ماه ۱۳۳۲ بود که آخرین بابتهاستهای مربوط به بدهی دولت به بانک ملی و نشر اسکناس اخذ و زمینه مطالب لایحه دکتر مصدق قرار گرفت. در اینمورد آقای فضل‌الله معظمی یکی از برادران دکتر عبدالله معظمی که همسایه منزلمان بود مرا به‌دین یکی از صاحب‌منصبان عالی‌رتبه بازتسه بانک ملی به‌نام آقای شباهنگ که از ارادتمندان دکتر مصدق بود تشویق و راهنمایی کرد و اظهار داشت که او می‌تواند اطلاعات مکتبه را تکمیل یا تأیید کند.

صبح چهارشنبه ۱۸ فروردین ماه ۱۳۳۳ مصادف با ولادت با سعادت حضرت امام حسین (ع) که تعطیل رسمی بود در خیابان فردوسی از جنوب به‌شمال نرسیده به خیابان منوچهری در کوچه بختیاری‌ها در پیچ کوچه در یک منزل دو طبقه قدیمی‌ساز در طبقه دوم با قرار تلفنی سرایندیرفت، موضوع مورد نظر و صورتهای دریافتی از دکتر نصیری را در میان گذاشت. ایشان با مطالعه صورتهای مزبور و ضمن تطبیق به مجلات بانک ملی که در منزل داشتند و مراجعه به شماره‌های ۱۲۲ - ۱۲۳ مربوط به تراژنامه سال ۱۳۲۹ (صفحات ۸۸ و ۱۳۶ و ۱۳۸) و شماره‌های ۱۳۷ و ۱۳۸ مجلات بانک ملی که وضع حساب بانک ناشر

اسکاتس در تاریخ آخر مردادماه ۱۳۳۲ (صفحه ۴۹۴) را مشخص می‌ساختن معاینه دکتر مصدق و دکتر نصیری را تأیید نمودند. گویا آقای شباهنگ مرحوم شده روحش شادباد. مجلات مزبور را که به من مرحمت کرده بودند هنوز در اختیار دارم.

دومین مرجعی که برای تحصیل مدرک باید مراجعه می‌کرده شرکت ملی نفت ایران بود. آقای بیات (سهام السلطان) از نخست‌وزیران سابق و دولتمداران کشور و منسوب نسبی و سببی دکتر مصدق بود که در دوره حکومت وی رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران گردید و مقرش در خرمشهر قرار داشت. دفتری هم در تهران در قسمت بخش واقع در جنوب یاغ صلی در ساختمان بخش سابق شرکت ملی نفت در اختیار داشت این ساختمان فعلاً محل استقرار ادارات چندی از وزارت خارجه می‌باشند. من می‌بایستی برای ملاقات با او به محل مزبور مراجعه می‌کردم.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سهام السلطان بیات همچنان در نخل خود باقی مانده بود. من قبلاً با ایشان سایه آشنایی داشتم به این توضیح:

در حد فاصل نیمه اول شهریور ماه ۱۳۳۱ و اوایل اوسهشت ماه ۱۳۳۲ که پس از خلعید از شرکت نفت سابق انگلیس عهده‌دار فرمانداری نظامی آبادان بودم از نظر امنیت و امور انتظامی الزاماً با آقای بیات ارتباط داشتم. ایشان امور نفت و امور انتظامی شهرهای خرمشهر بخصوص آبادان را نیز که مرکز امور کاری بود تحت نظر داشتند. آبادان مرکز تحریکات و اعتصابات از هر سو هم از طرف عوامل شریکها و هم از طرف عوامل غریبه‌ها که اینجا فعلاً محل شرح و تفصیل آن نیست واقع شده بود. گویا نحوه اعمال و رفتارم در محل جلب نظر او را کرده و گزارشهای مساعدی به دکتر مصدق نخست‌وزیر می‌داد که در اثر آن پس از انتقال محل خدمت به تهران (به عنوان دادیار داسرای انتظامی قضات در ارتش) دکتر مصدق مرا به سمت رئیس اداره کل غله و نان تعیین کرد و به وزیر دارایی وقت قبولاندا.

سهام السلطان بیات در آن موقع بالای هفتاد سال داشت. مردی آرام و بسی تکلف و بسا ظاهری ساده می‌نمود. در دعوتهایی که در خرمشهر به منزلش می‌کرد خودمانی و بی تشریفات عمل می‌کرد. همه تقاضای سوابق خدمتی و مقام روز او مراجعین از هر طبقه محترمانه با او برخورد می‌کردند.

برای تحصیل مدرک از بیه آنکه می‌آدا به علت سرنگونی حکومت دکتر مصدق از همکاری امتناع کند. ترجیح دادم دو مرتبه به او مراجعه کنم. از این رو بدینا عصر روز چهارشنبه ۱۱ فروردین ماه ۱۳۳۳ به منزلتان واقع در خیابان تخت جمشید حوالی پانگاه ایران جوان مراجعه کردم و از ایشان خواستم موضوع استراض شرکت ملی نفت را از بانک ملی پس از خلع ید که دستگاه نفت صادرات خارجی نداشت طی صورتی در اختیارم قرار دهد یا نظر مساعد اظهار داشت روز شنبه ۱۴ فروردین ماه در ساختمان اداره کل بخش به او مراجعه که تا ترتیب کار را بدهد.

در روز موعود آقای محسنین را که علی‌الظاهر مدیر دفترش بوده احضار و دستور کار را داد من هم خواسته خود را اجمالاً توضیح دادم قرار شد روز دوشنبه ۱۶ فروردین ماه ۱۳۳۳ صورت مسود نظر را در اختیار قرار دهد. در روز مذکور صورتی که ماثبت شده و ضمیمه همین صفحه است تسلیم من کرد.

صورت وامهائی دریافتی از بانک ملی ایران

ریال		۱۳۳۱
۱۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰ / -	اعتبار اول	اردیبهشت ماه
۵۰٫۰۰۰٫۰۰۰ / -	اعتبار دوم	تیرماه
۵۰٫۰۰۰٫۰۰۰ / -	اعتبار سوم	مردادماه
۵۰٫۰۰۰٫۰۰۰ / -	اعتبار چهارم	شهریورماه
۵۰٫۰۰۰٫۰۰۰ / -	اعتبار پنجم	شهریورماه
۵۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰ / -	اعتبار ششم	شهریورماه
۵۸۰٫۰۰۰٫۰۰۰ / -	اعتبار هفتم	آذرماه
		۱۳۳۲
۵۰٫۰۰۰٫۰۰۰ / -	اعتبار هشتم	فروردین ماه
۷۰٫۰۰۰٫۰۰۰ / -	اعتبار نهم	اردیبهشت ماه
۷۰٫۰۰۰٫۰۰۰ / -	اعتبار دهم	اردیبهشت ماه
۷۰٫۰۰۰٫۰۰۰ / -	اعتبار یازدهم	خردادماه
۴۹٫۰۰۰٫۰۰۰ / -	اعتبار دوازدهم	خردادماه
۳۰٫۰۰۰٫۰۰۰ / -	اعتبار سیزدهم	خردادماه
۴۰٫۰۰۰٫۰۰۰ / -	اعتبار چهاردهم	تیرماه
<hr/>		
۱٫۷۵۹٫۰۰۰٫۰۰۰ / -		

کسر میشود -

اقساط پرداختی به بانک ملی ایران توسط اداره کل پخش

۱۰٫۰۰۰٫۰۰۰ / -	در خردادماه ۱۳۳۱
۱۵٫۰۰۰٫۰۰۰ / -	در تیرماه ۱۳۳۱
۲۰٫۰۰۰٫۰۰۰ / -	در مردادماه ۱۳۳۱
۲۵٫۰۰۰٫۰۰۰ / -	در شهریور ماه ۱۳۳۱
۲۵٫۰۰۰٫۰۰۰ / -	در مهرماه ۱۳۳۱
۲۵٫۰۰۰٫۰۰۰ / -	در آبانماه ۱۳۳۱
۲۵٫۰۰۰٫۰۰۰ / -	در آذرماه ۱۳۳۱
۲۵٫۰۰۰٫۰۰۰ / -	در دیماه ۱۳۳۱
۲۵٫۰۰۰٫۰۰۰ / -	در بهمن ماه ۱۳۳۱

در اسفندماه ۱۳۳۱	— / ۰۰۰۰۰۰ و ۲۵۰
در فروردین ماه ۱۳۳۲	— / ۰۰۰۰۰۰ و ۱۵۰
در اردیبهشت ماه ۱۳۳۲	— / ۰۰۰۰۰۰ و ۱۰۰
در خردادماه ۱۳۳۲	— / ۰۰۰۰۰۰ و ۵۰ — / ۰۰۰۰۰۰ و ۲۵۰

مانده اعتبار در حساب شماره ۳۰۶۸۹ اداره کل پخش — / ۰۰۰۰۰۰ و ۹۰-۱۵۰
نزد شعبه مرکزی بانک ملی ایران

توضیح آنکه وجوه پرداختی توسط وزارت دارائی در دفاتر این حسابداری منعکس نمی‌باشد.

صورت مزبور سیاهه ریز وامهای دریافتی از بانک ملی از اردیبهشت ماه ۱۳۳۶ تا تیر ماه ۱۳۳۲ همراه با مبالغ پرداختی به بانک ملی تا آخر خرداد ماه ۱۳۳۲ را نشان می‌دهد. در اجرای دستورات دکتر مصدق لازم بود صورت‌هایی نیز از وزارت دارایی داشته باشیم. این صورتها مربوط به عواید عادی و جاری دولت در طول مدت نخست‌وزیری دکتر مصدق بابت مالیاتها و عوارض و هزینه جاری دولت می‌بود. برای انجام این کار لازم بود که به آقای علی مبشر که در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سمت کفالت وزارت دارایی را داشت مراجعه کنم.

پس از سقوط دولت دکتر مصدق علی مبشر مدت کوتاهی در زندان به سر برد و پس از آزادی شغلی به وی رجوع نشده بود. اضافه کنم که نامبرده برادر سرهنگ شهربانی پاشاخان مبشر (پاشاناقی رضا شاه) و نا حدودی مورد رعایت و توجه بود. او مردی به نظر می‌رسید میان‌سال و خوش‌رو و بی‌ادعا و مؤدب و محافظه‌کار. او مدارج مختلف خدمتی را طی کرده و تا معاونت وزارت دارایی ارتقاء مقام یافته بود. در اثر تغییر مأموریت آقای سید باقر خان کاظمی از وزارت دارایی به سفارت ایران در فرانسه آقای مبشر به کفالت وزارت دارایی منصوب گردید ولی نصدی او در این سمت حداکثر دو ماه بیشتر نبایند و چون خود من هم به اقتضای ریاست اداره کل غله و نان قبلاً ارتباط کاری با او داشتم ملاقاتم با وی اشکالی چندان نداشت. بهر تقدیر با تلفن قرار ملاقات گذاشتم. منزل علی مبشر در خیابان زاله نزدیک چهارراه آب‌سردار واقع بود. عصر روز چهارشنبه ۲۶ اسفند ماه با پیاده شدن از ماشین لندروور در کوچه‌های دور از محل ملاقات و به منظور پنهانکاری در تاریکی شب منزلشان رفتم. اجمالاً خواست خود را از حیث ارتقام عایدات با او در میان گذاشتم، وعده مساعد داد. قرار شد ملاقات بعدی را با مذاکره تلفنی تعیین نماید.

با تمام حسن نیتی که در او برای اجابت مسئولم سراغ داشتم کاری صورت نگرفت و در مذاکرات تلفنی بعدی برای اخذ نتیجه به کلی گویی، مراجعه به دفاتر، عدم یارایی حافظه و از این قبیل حرفها پرداخت معلوم شد که توانایی و قدرت و یا جرأت انجام کار و عوامل لازم برای گردآوری اطلاعات را ندارد. مضافاً اینکه پس از ۲۸ مرداد فرصت‌طلبان و مشروطه‌خواهان در وزارت دارایی به هیاهو پرداخته بودند و بعضی از آنان مثل سید علی اکبر ایمانی در اجتماع کارمندان وزارت دارایی ابراد تعلق نموده و با اغاضه کلام مصدق را

مکتوب معرفی کرده بود و در نتیجه مشروطه خود را گرفته و از بیکارگی در مقام مدیریت کلی جای گرفته بود. آقای علی میرزا از ترس این نوع کارمندان نتوانسته بود مسئول مرا اجابت کند و احتمالاً مثل دکتر نصیری در بانک ملی مردان مؤمنی نداشته که به کمکش بستانند. سر و ته قضیه را به هم آوردم من هم به دلالت دکتر مصدق دنبال شخص دیگری در این مورد نرفتم و از خیرش گذشتیم.

دکتر مصدق دفاع خود را از نظر مالی در دوره نخست وزیری بر اساس آمارهای سه ماهه و سالیانه بانک ملی ایران تنظیم کرد. نسبت به هزینه‌های شرکت ملی نفت هم به جزئیات پرداخت و در مورد عایدات عادی و جاری کشور از حیث مالیات و عوارض و هزینه‌های کشوری به صورت کلی اظهار نظر نمود. برخی از خوانندگان ممکن است از خود بپرسند چگونه تا روز ۱۸ فروردین ماه ۱۳۳۳ یعنی یک روز قبل از شروع دادگاه تجدیدنظر هنوز در تهیه مدارک بوده‌اید. تهیه مدارک به این دیری به چه درد می‌خورد است.

باید بگویم که بعد از ۶ اسفند ماه ۱۳۳۲ که دکتر علی امینی مجدداً وزیر دارایی گابینه را اهدی مصاحبه مطبوعاتی راجع به وضع مالی دولت ملی انجام داد و راجع به ورشکستگی دولت دکتر مصدق سخن گفته بود، دکتر مصدق در مقام تهیه پاسخ برآمد او در تلاش محاسبه بود من هم در کوشش برای تهیه مدارک. دکتر مصدق در تهیه لایحه دست‌نویست ۷۱ صفحه‌ای اولیه دادگاه تجدیدنظر که حاوی دفاع از وضع مالی دولت او بود زحمات زیاد متحمل شد و آن را به مرور تکمیل کرد. این لایحه فوری و یک جا آماده نشده بود.

روش کار دکتر مصدق در تهیه لوایح که پس از اولین لایحه در دادگاه بدوی (لایحه عدم صلاحیت دادگاه نظامی) کلاً و جزئاً دست‌نویست خود وی بود، به این صورت بود که ابتدا فصل‌ها، عناوین عمده و عناوین کوچکتر را از حیث تقدم و تأخر مطالب و موضوعات رده‌بندی می‌کرد و برای هر موضوع جدا جدا مطالب را می‌نوشت. او صفحات متوالی را شماره‌گذاری نمی‌کرد تا بتواند هر فکر و مطلب جدیدی را که به نظرش می‌رسید وارد آن موضوع بخصوص کند. در مواقعی که مدرک جدیدی ارائه می‌کردم پس از حکم و اصلاح فراوان به قول خودش می‌گذاشت تا بیات شود که بتواند در اطراف نوشته‌هایش باز فکر کند که اگر محتاج تجدیدنظر باشد تجدید نظر کند و نکته و مطلبی نباشد که نگفته و نوشته باقی بماند. تغافل و نسامح در کارش نبود مطلقاً. پس از سیر این مراحل وقتی که به نظرش می‌رسید کم و کسری ندارد مطالب و موضوعات، فصول و قسمت‌ها را رده‌بندی و منظم کرده و به پاکت‌نویس می‌پرداخت و شماره متوالی به صفحات می‌داد. نه اینکه لایحه دفاعی را یکباره تمام کرده و فارغ از لایحه دست‌نویست بگذارد و خانه یافته تلقی کرده منتظر شروع دادگاه بماند. دکتر مصدق در تمام مدت زندان در کار نو کردن نوشته‌های خود و کسر و اضافه کردن لوایحش بود.

دکتر مصدق در پایان دفاع از اتهامات مربوط به سیاست مالی و اقتصادی دولت خود که توسط دکتر علی امینی تا حد ورشکستگی کردن مالیه مملکت وارد شده بود با دادن ارقام و اعداد و آمارهای بانک ملی، با نهایت اطمینان و سربلندی مثل همیشه فراغت یافت و بدون ترس از غلط بودن محاسبه‌اش و نهایتاً با جرأت

نوانست بگوید:

«... پس بنابراین حضرت آقای رئیس دادگاه من ۲۷ ماه و ۱۵ روز دولت را اداره کردم. ناگوار بود که نسبت بدهند که من کشور را ورشکست کرده‌ام. آرزو می‌کردم دادگاهی باشد که عرایض خود را عرض کنم. تشکر می‌کنم که گوش به عرایض داده‌اند و باز بگویند:

«این صورت حساب بنده است در این زندان فکر کرده‌ام اگر کسی اعتراضی دارد اجازه دهید بیاید با من حرف بزند».

می‌داتید نتیجه این دفاع و بیان آخرش چه شد؟

هیچ گونه اعتراضی نشد.

سرتیپ آزموده در خلائی ترهات بعدی بی‌آنکه اسمی از من ببرد زیرا غیر از من کسی در تمام مدت زندانش بی‌مانع و رادع با دکتر مصدق در تماس نبود و نمی‌توانست خبرگیری و خبردهی و خبرچینی کند گفت: «... این دکتر مصدق هنوز مانند دوره حکومتش در دستگاههای دولتی جاسوس دارد و در دوره حکومتش از زیر پتو مملکت را بوسله جاسوسها اداره می‌کرد.

تکته‌ای که در مورد تکمیل لایحه و اظهارات دکتر مصدق باید گفته شود این است که در حین قرائت لایحه مطلب و نکات جدیدی که به نظرش می‌رسید خارج از لایحه اظهار می‌کرد و یا از لایحه ستوری چند برای عدم جلوگیری از قرائت بقیه لایحه حذف می‌کرد و در زندان دوش خط می‌کشید مثلاً می‌نوشت احتیاطاً یوای اینکه مورد ایراد نشود خوانده نشد و این موارد بسیار نادر و این خود دلیل آنست که دکتر مصدق حرف نگفته نگذاشته جز مطالبی که از ترس سری کردن محاکمه سخن به میان نیاورده و گذاشت تا در دیوانعالی کشور بگویند این گونه تغییرات از روی تندنوسی‌های خودم در دادگاه بالمقایسه با لایحه دست‌نویست دکتر مصدق در ذیل صفحات قید می‌شود.

سرلشکر جوادی با وقوف به اینکه دکتر مصدق در این دادگاه هم محکوم به محکومیت است تظاهر می‌کرد که به دکتر مصدق راه می‌دهد که همه حرفهایش را بگوید هر چند حریف دکتر مصدق نمی‌شد که جلو گفته‌هایش را بگیرد. سؤال پیچ می‌کرد و به سرتیپ آزموده راه می‌داد که او ناسزا گویند. او هم می‌گفت فراوان هم می‌گفت. لعنة الله علیه.

پیوست شماره ۲ جلسه هشتم دادگاه تجدید نظر نظامی

قبل از تشکیل دادگاه تجدید نظر نظامی با وقت زیادی که در انتظار شروع محاکمه داشتیم در اوقات بیکاری بین من و دکتر مصدق از هر دری سخن به میان می‌آمد. از جمله به اعتبار اینکه از نیمه دوم شهریور ماه ۱۳۳۱ تا اردیبهشت ۱۳۳۲ بعد از خلعید از اتکلیها فرماندار نظامی آبادان بودم سرگذشتهایم را برای ایشان تعریف می‌کردم. مقصود بیشتر وقت‌گذرانی بود.

تعریف کردم آقا این نوده‌ای‌ها، طرفداران صلح، با بهره‌گیری از تعطیلات دانش‌آموزان بیکار در ایام تعطیل مخصوصاً در تعطیلات تابستانی زندگی را برای افسران و درجهداران و افراد تحت اختیار فرماندار نظامی آبادان حرام کرده بودند. شبهای تعطیل و روزهای تعطیل و عصر روزهای تعطیل خلاصه در هر فرصتی راه می‌افتادند و شعار می‌دادند. مأمورین ما هم آنها را متفرق می‌کردند بی آنکه در تمام مدت فرمانداری نظامی ام فردی کوچکترین جراحاتی بردارد. افسران بارها می‌گفتند جناب سرهنگ اجازه بفرمایید یک بار بنا شدت عمل چنان بگوییم که دیگر جرأت نکند. گفتیم ما مأمور سرکوبی و کشت و کشتار نیستیم ما نوکر این مردمیم باید مدارا کنیم. اکثر اینها بچه مدرسه هستند. نظاهرات برای آنها مشغولباتی است که صاحب‌غرضها گوششان می‌زنند و به میدان می‌آورند.

یک روز تابستان مصادف بود با ولادت حضرت قائم (ع) در سرسازخانه سان داشتم. یسعدهم در فرمانداری آبادان مراسم سلام می‌بایستی انجام گیرد.

تلفن منزل صدا کرد. از آنطرف سیم صدایی بلند شد. خودش را معرفی کرد مهندس اوحیدی (از مهندسین شرکت ملی نفت بود تودماغی هم حرف می‌زد) خواستار ملاقات فوری شد. تأکید کردم فوراً بیاید می‌خواهم بروم سان و رژه. به فاصله کمی رسید. پرسیدم چه فرمایش دارید؟ گفت: جمعیت طرفداران صلح در آبادان امروز می‌خواهند به طرفداری صلح تظاهر و نطق کنند در میدان احمدآباد خواستم به شما اطلاع بدهم. گفتیم اجازه نمی‌دهم. گفت: اعلامیه جمعیت را تمام رؤسا دولتها و اشخاص معروف امضاء کرده‌اند. در تهران هم آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق امضاء کرده‌اند شما چرا اجازه میتینگ نمی‌دهید. در تهران مرتباً تظاهرات و میتینگ می‌دهند. گفتیم: آنها کدخدای تهران هستند اجازه می‌دهند خودشان می‌دانند من کدخدای اینجام و اجازه نمی‌دهم. بالاخره متقاعد نشدیم.

تودماغی گفت: ما میتینگ خواهیم داد.

من گفتم: تا امروز شدت عمل نداشتم امروز پدرتان را می‌گم دریاورند.

گفت: چرا؟

گفتم: آقای مهندس حرف سرت نمی‌شود - نمی‌دانی که تمام سربازان ما همه کشاورز و از طبقه بی‌بضاعت و محرومند اگر پول داشتند خدمت نمی‌آمدند. این توده فقیر از دست این میتینگ‌های شما نه شب دارند نه روز و نه تعطیل دارند و برای حفظ انتظامات مرتباً باید تو خیابانها صف‌آرایی کنند توی این هوای گرم آبادان نه می‌توانند خودشان را بشورند نه لباسهای زیرشان را و نه پتوهایشان را و نه شپششان را بکشند. شما که خودتان را طرفدار توده می‌دانید طرفدار محرومان می‌دانید راحتی را از این جمعیت سلب می‌کنید. دروغ می‌گوئید طرفدار توده نیستید. امروز به اینها می‌گویم که پدری از شما دریاورند ته برای اجرای حکم

۱. آقای ابراهیم خلیل حشمتی فرماندار (غیر نظامی) آبادان بود.

۲. افراد بیشتر از گردانهای کازرون - اصفهان - آستارا از تهران - ارايه جنگی از لرستان - درجهدار و افراد مأمور از نیروی دریایی جنوب (خرمشهر) بودند.

من، بلکه قدرتی انتقام خود آنها از شما که آزارشان می‌دهید.

برخواست و رفت و گفت ما میتینگ خواهیم داد. منمب گفتیم: پدرتان را درمی‌آورم.

پس از انجام سان ورزه در محوطه باوآرده افسران را خواسته و جریان را گفتم و دستور اجرای طرح مربوط به این گونه موارد را که قبلاً آماده شده بود دادم. سر بازخانه را ترک کردم. در فرمانداری مراسم سلام هم برگزار شد گرما زده با لباس ناراحت، منزل رسیدم حدود ساعت ۱۲/۰۰ ظهر بود.

تلفن صدا کرد مهندس اوحدی گفت جناب سرهنگ امروز میتینگ نمی‌دهیم. گفتیم: ممنونم. به افسران مربوطه و دربان شهر سرهنگ ۲ والی‌پور تلفن کردم که طرح مربوطه اجراء نشود. به نظرم رسید که این آقای مهندس نماینده سرمداران شلوغ کار بوده جریان ملاقات با ما برای آنها که نشت پرده بوده اند تعریف کرده. لابد به او گفته بودند که فرماندار نظامی راست گفته و به فسخ میتینگ منجر گردید.

آقا اینها تقویم داشتند هر روز مستسک داستانی بود؛ سالگرد کشت و کشتار پیراک، فوت استالین، خیلی از این حرفها که بهانه‌های میتینگ و شلوغ کاری بود. ما هم حواسمان جمع بود. حتی انجام تظاهرات و میتینگ را با پیش‌بینی دقیق به ستاد ارتش و به سرلشکر محمود بهارمست رئیس ستاد ارتش که در فرانسه تحصیل کرده بود و به زبان فرانسه آشنایی داشت، دست و پا شکسته تلفتی به زبان فرانسه گزارش می‌دادم و می‌دیدم که بخشنامه رمز به همه جا و به منمب ابلاغ می‌گردید که مراقب اوضاع باشیم. باری گفتم آقا در مورد دیگر یکی از مهندسين شرکت ملی نفت از این دسته شلوغ کنها بود که واقعاً ناراحت می‌کرد دائماً می‌خواست میتینگ بدهند و در خیابانها جمعیت راه بیندازد. رشته رابطه‌اش را دنبال کردم دیدم این آقا طرفدار توده، معلم ویلن خانم دکتر رضا فلاح است که آن موقع رئیس پالایشگاه آبادان بود و می‌گفتند از انگلستان تسان لیاقت دارد!

من در پر جانگی زیاد روی می‌کردم و دکتر مصدق در وقت گذرانی زندان با حوصله و مستعسی قصدش بود!

گفتم ای آقا آنچه من فهمیدم توده بر دو نوع است: یکی انگلیسی و دیگری روسی که همه‌شان مزاحم بودند و من همیشه دستورات شما را در موقع کسب اجازه برای عزیمت به آبادان فراموش نمی‌کنم. پرسیدم مأموریت اصلی من چی است؟ فرمودید: جلوگیری از اغتشاش، جلوگیری از دزدی. کسه اتفاقاً در دوره فرمانداری نظامی در آبادان متوجه شدم که دزدی در آنجا بسیار فراوان است. بخصوص دزدی اشیاء شرکت نفت حتی از قاشق و چنگال و تشک «وان لاپیلو» (ابری) و ملافه و نظایر آن هم دریغ نمی‌کردند...

۲. سرلشکر محمود بهارمست در روز نهم اسفند ۱۳۳۱ عرض جلوگیری از اجتماع در برابر خودش به دربار چیده بود که دکتر مصدق او را برکنار کرد و سرتیپ هقی ریاحی را به جایش منصوب نمود.

پیوست شماره ۳ جلسه هشتم دادگاه تجدیدنظر نظامی

دولت ملی دکتر مصدق به علت سابقه مبارزات در سال‌های دراز قبل از تشکیل دولت و همچنین بعد از شروع کار دولت به سبب ملی شدن صنعت نفت در سرتاسر ایران و ملی شدن شیلات مخالفت همه دولت‌های استعماری و مدعی ضد استعماری را فراهم ساخته بود و حکومت ۲۷ ماه و نیمه او در تمام مدت دز مبارزه و جنگ واقعی بود که مرا از نظر وسعت و دامنه بحث توان توضیح نیست. خلاصه اینکه دکتر مصدق بهتر از همه و بیش از همه مردم در مقدمترین صف مبارزه دردها را با شد بدترین وجه از هر جهت لمس و احساس می‌کرد و همه دردها و خواستها سرانجام او می‌شد. او در بطن دردها بود و تحمل می‌کرد. دولت انگلیس محموله‌های نفتی قلیلی را که با تخفیف از طرف ایران فروخته می‌شد با طرح دعاوی در بشادر عبوری مثل عدن در خلیج فارس یا در دادگاههای ژاپن توقیف می‌کرد و به محاکمه می‌کشاند. و با این ترتیب مشتریهای نفت در خرید آزاد حاضر بودند و نمی‌توانستند خود را به خطر و دردسر بیاندازند.

دکتر مصدق ضمن تشریح مشکلات فروش نفت در زندان مرا بر آن داشت که از ایشان بپرسم: «آقا در همسایگی ما دولت شوروی با آنچه ادعای حمایت از ملل مورد ستم و استعمار زده و استعمار شده قادر بود از ما نفت بخرد و جلوی انگلیس بایستد و انگلیس جرأت نمی‌کرد در این مسئله با شوروی مقابله کند». دکتر مصدق گفت: «نه آقا دولت شوروی با ملی کردن شیلات و بطور کلی با حکومت‌های ملی موافق نبود و دل خوشی از دولت من نداشت هفته‌ها با نمایندگان شوروی برای فروش نفت صحبت کردیم ولی به جایی نرسید». دکتر مصدق سپس با غیض و عصبانیت گفت: «آقا اگر اینها ۵ میلیون تن نفت فقط ۵ میلیون تن از ما می‌خریدند دولت انگلیس به گرد ما هم نمی‌رسید. بعد از انقلاب ناظر به مورد مطلب زیر را خواندم که می‌آورم.» «درست در زمانی که دولت مصدق نفت را با تخفیف ۵۰ درصد به بازار عرضه می‌کرد دولت کارگری روسیه حدود ۹۰ میلیون تن نفت از طریق تنگه داردانل از غرب به کشور خود وارد نمود ولی حاضر نشد نفت ایران را خریداری نماید».

ملی شدن شیلات مرا واداشت که در عین حال برای تغییر حال دکتر مصدق بپرسم که آقا قصه ملی شدن شیلات از چه قرار انجام شد. گفت: آقا شوروی در نهایت قدرت رضاشاه امپراتور شیلات را از رضاشاه گرفت. مدت امتیاز تمام شده بود و دولت شوروی رها نمی‌کرد و در تاریخ انقضای مدت قرارداد به قول خودشان نیز حاضر به تحویل نبودند.

سادچیکف سفیر شوروی را خواستم گفتم چرا شیلات را تحویل نمی‌دهید ما که نفت جنوب را ملی کردیم علت ندارد که شیلات را رها نکنید. تمجمجی از لحاظ تاریخ کرد. گفتم به گفته خودتان هم، مدتش سرآمده. یا حرکات و اظهار جملاتی حالی کرد که باید از بالا (مسکو) بپرسد و یک هفته وقت جواب خواست. یک هفته دیگر آمد و با خوشرویی و تبسم گفت بفرماید، بفرماید. (اینهم داستان ملی شدن شیلات).

پیوست شماره ۴ جلسه هشتم دادگاه تجدیدنظر نظامی

در ارتباط دکتر شاخت و دکتر مصدق راجع به انتشار اسکناس در صفحات ۱۹ و ۲۲ مجله خواندنیها شماره ۲۷ سال ۱۵ مورخ نهم بهمن ماه ۱۳۳۳ مطالبی ذکر شده که با اظهارات دکتر مصدق در دفاع از عملکرد خود در امور اقتصادی دوره زمامداریش و رابطه با دکتر شاخت (رئیس بانک مرکزی حکومت هیتلر) در امر انتشار اسکناس انطباق دارد که خلاصه آن در اینجا آورده میشود:

در فروردین ماه ۱۳۳۱ که دکتر مصدق در رأس دولت بود شایعه‌ای منتشر شد که دولت در نظر دارد ۷۵ تن طلای موجود خود را در جنوب افریقا به بانکهای نیویورک انتقال دهد و در ازاء آن دلار دریافت دارد. متعاقب آن در مصاحبه‌ای که مدیر کل بانک ملی وقت در شانزدهم اردیبهشت ۱۳۳۱ به عمل آورد شایعه استفاده از صد میلیون تومان اندوخته اسکناس و طلای پشتوانه را تکذیب کرد و سروصدا خوابید.

دولت دکتر مصدق درباره انتشار اسکناس جدید با دکتر شاخت که در شهریورماه سال ۱۳۳۱ به تهران آمده بود درباره نشر اسکناس جدید مذاکره کرد. دکتر شاخت گفت: «پشتوانه دیگر در دنیا نقش مهمی ندارد انتشار اسکناس در صورتی که برای مصارف تولیدی باشد بدون پشتوانه هم اشکال ندارند. پشتوانه دیگر در دنیا نقش مهمی ندارد و آنچه اعتبار و استحکام پول کشورها را حفظ می‌کند کار مردم و افزایش تولید است». بهر حال دکتر شاخت نظر داد که انتشار اسکناس در صورتی که برای مصارف تولیدی باشد بدون پشتوانه اشکالی ندارد. پس از آن طبق قانونی که به تصویب دکتر مصدق رسید سرمایه بانک ملی به دو هزار میلیون ریال افزایش یافت. در زمان دکتر مصدق علاوه بر دکتر شاخت یکا میسیون اقتصادی دیگر نیز از طرف سازمان ملل تحت ریاست «گوت» به تهران آمد و دولت از این میسیون نیز درباره انتشار اسکناس نظر خواست. نظریات «شاخت» و «گوت» گرچه باهم تناقض داشت ولی گوت نیز نظر داده بود که حجم اسکناس در جریان ایران باید به یک میلیارد تومان افزایش یابد. دکتر شاخت روز سه‌شنبه ۱۸ شهریورماه ۱۳۳۱ ساعت ۲ بعدازظهر به ایران وارد شد و ۵ روز مهمان دولت ایران بود.

پیوست شماره ۵ جلسه هشتم دادگاه تجدیدنظر نظامی

نسبت به تثبیت نرخ ارز مورد اشاره دکتر مصدق در تیرماه ۱۳۳۲ و ذکر خنثی شدن نیلیفات مخالفین دکتر محمد نصیری رئیس بانک ملی ایران در روز شنبه ۲۴ مردادماه ۱۳۳۲ مصاحبه مطبوعاتی راجع به امور بانکی دولت ترتیب داده و تأثیر نیکوی تصویبنامه انحصار معاملات ارز را چنین توضیح داد و گفت:

به طوری که اطلاع دارید قبل از تثبیت نرخ ارز و انحصار خرید و فروش آن به بانک ملی ایران نرخ ارز هر روز رو به ترقی بود و عامل این ترقی بیشتر دلالتان بودند نه صادر کنندگان. دلالتان که سرمایه‌های زیادی به هم زده بودند ارز صادر کنندگان را خریداری نموده و به وارد کنندگان با نرخ گران می‌فروختند و تعیین نرخ کاملاً در اختیار خودشان و وسیله استفاده گزاف آنان بود. پس از تثبیت نرخ صادر کنندگان از حاصل صادرات خود مطمئن شده‌اند زیرا هم می‌توانند پیش‌بینی کنند که از حاصل فروش کالاهای صادر شده چه مبلغ غایدشان می‌شود و هم اینکه وارد کنندگان به نتیجه کسب خود مطمئن هستند و میدانند کالا در موقع ورود به چه نرخ برای آنها تمام می‌شود. از طرف دیگر چون واریز بروات به اختیار کمیسیون ارز گذارده شده است کمیسیون یا دقت به ضروری و یا غیر ضروری بودن کالا رسیدگی می‌کند و دارو، لوازم پزشکی، ماشین‌آلات و ضروریات دیگر را بر کالاهای تجملی مقدم می‌دارد. بدین ترتیب از روزی که نرخ ارز تثبیت گردیده قسطنطین برای واریز بروات کالاهای ضروری درجه اول ارز داده شده است. به طور خلاصه بانک ملی ایران از انحصار خرید و فروش ارز و تثبیت نرخ آن نهایت رضایت را داشته و امیدوار است که بازرگانان صادر کنند نیز به فکر سعادت کشور بوده و بیش از پیش به این موضوع کمک نمایند.

صفحه ۳ روزنامه کیهان ۳۰۶۵ ۲۴ مردادماه ۱۳۳۲

نهمین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی

۱۳۳۳/۲/۲

نهمین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی مأمور رسیدگی به اتهام آقایان دکتر محمد مصدق و سرتیپ تقی ریاحی هر ساعت ۹ صبح روز پنجشنبه ۲ اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ در تالار باشگاه افسران لشکر ۲ زرهی تشکیل گردید. صورت جلسه قبل بوسیله منشی دادگاه قرائت گردید.

رئیس دادگاه: به امید خداوند متعال جلسه تشکیل است. گواهی پزشکی معالج وکیل تسخیری تیمسار سرتیپ تقی ریاحی را قرائت نمایید (به علت بیماری قلبیت ۱۰ روز معافی بوسیله منشی قرائت شد).
باستحضار می‌رساند که سرهنگ شاهقلی در چند روز قبل به موجب گواهی پزشکی بیمار بوده و از حرکت نمودن ممنوع گردید ولی برای اینکه تأخیری در امر دادرسی حاصل نگردد در تاریخ ۲۵ فروردین ماه سرهنگ دوم آزمین به سمت و کالت تسخیری تیمسار سرتیپ تقی ریاحی از طرف اینجانب تعیین گردید و مدت ۵ روز به ایشان وقت داده شد که مطابق مقررات پرونده مربوطه را بررسی نموده و از موکل خود دفاع نماید. اینک با احتساب ایام تعطیل یعنی جمعه ۲۷ و درشنبه سی‌ام ۵ روز مقرر به بدون محسوب داشتن روز ۲۵ که ابلاغیه مربوط به انتخاب ایشان به عنوان وکیل تسخیری صادر شده منقضی شده و روز گذشته ساعت ۱۲ سرهنگ آزمین آمادگی خود را برای دفاع اعلام نموده است. بنابراین امروز که دادگاه تشکیل است به تیمسار تقی ریاحی اعلام می‌گردد که هرگونه ایرادی بصلاحت دادگاه دارند بیان نمایند. و یا آنکه به وکیل مدافع خود این وظیفه را محول کنند و چنانچه مایل باشند یکی پس از دیگری آنچه را ضرور و مفید می‌دانند می‌توانند بیان نمایند.

سرتیپ تقی ریاحی: به عرض دادگاه محترم می‌رساند چنانچه قبلاً به عرض رساندم اینجانب دربارۀ صلاحیت این دادگاه هیچ عرضی ندارم.

سرهنگ آزمین: با کمال احترام به عرض می‌رساند بار دیگر دست تصادف وظیفه خطیری به اینجانب محول نمود که شاید در خودم قدرت انجام این وظیفه را حس نمی‌کنم ولی برعکس گذشته رعایت موازین قانون از طرف تیمسار ریاست دادگاه که در یکی از جلسات فرمودند با وجودی که خود سرتیپ ریاحی صریحاً گفتند «هیچ حرفی ندارم» ولی چون وکیل مدافعش حق دارد پاسخ اظهارات دادستان را بدهد باعث خوشوقتی

است که اعضاء دادگاه تا این اندازه پای بند موازین قانونی باشند. زیرا قانون مقدسی که در دست است میراثی است که به قیمت خون فرزندان رشید این کشور که برای به دست آوردن آن ریخته شده است حاصل گشته است که باید ما همگان برای اجرای قانون مساعی لازم بکار ببریم و آن را برای اعقاب خود به ودیعه بگذاریم تا آنها نیز از نعمت آزادی بهره مند شوند. با توجه به بیانات نیکسار و یاحی که فرمودند:

«من نسبت به صلاحیت دادگاه اعتراضی ندارم» وظیفه بنده که مترجم افکار و احوال موکلم هستم تقریباً خاتمه یافته است ولی وکیل مدافع در عین حال که از حقوق مکالم خود دفاع می کند چراغ فرورزنده ای است که اعضاء دادگاه را در جریان امور روشن می کند.

یک نظر اجمالی به اظهارات دادستان محترم دادگاه که در بعضی جاها با مطالبی که از طرف آقای دکتر مصدق در محضر دادگاه بیان شده بود وجه اشتراک داشت به طور اختصار به عرض می رسانم: دادستان محترم در بیانات خود فرموده اند معمولاً دادرسی در دادگاه تجدید نظر کوتاهتر از دادگاه بدوی است. بنده باید با توجه دادن دادرسان به عرض برسانم که بالعکس نه تنها در دادگاه تجدید نظر کوتاهتر نمی باشد بلکه زیادتر هم طول می کشد.

حکم دادگاه بدوی به فرض آنکه صحیح یا غلط صادر شده باشد دادگاه تجدید نظر به این حکم رسیدگی می کند و پرونده را به مراجع صلاحیتدار ارجاع می نماید.

اگر دادگاه تجدید نظر اعتراضی راجع به عدم صلاحیت یا مرور زمان را وارد دانست و در عین حال به عدم صلاحیت خودش هم اعتراف کرده است طبق اعتراضات مندرجه قرار مقتضی صادر می کند و اگر وارد ندانست تجدید رسیدگی می کند به این ترتیب دارای صلاحیت کامل برای رسیدگی می شود. (با قرائت ماده ۲۳۳ و ماده ۲۳۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش) چرا ماده ۲۳۳ راجع به تجدید رسیدگی و ماده ۲۳۷ فقط راجع به رسیدگی است.

در قانون مندرج است که اگر از حکم دادگاه بدوی تجدید نظر خواسته شد مجدداً جریان پرونده از ابتدا مورد رسیدگی قرار می گیرد در جای دیگر فرموده اند دیوان تجدید نظر برای رسیدگی به احکام صادره از دیوانهای حرب عادی... است (آقای سرهنگ آزمین ماده ۳۹ قانون دادرسی و کیفر ارتش را قرائت کرد) اگر ملاحظه می شود که دادگاه تجدید نظر تشکیل شده است به حکم ماده ۳۹ قانون دادرسی و کیفر ارتش است که برای رسیدگی و تعیین تکلیف به طرزی که در دادگاه بدوی مقرر شده است لازم است.

پس به طوری که به عرض رساندم آن اظهارات دادستان محترم نیز راجع به احراز صلاحیت دادگاه وارد نیست. و اما در سایر موارد که سرهنگ شاهقلی سلف یسار بنده به عرض رسانده اند توضیحی داده نشده است. به حکم اینکه در آن خصوص جز در مورد موضوع صلاحیت خود دادستان مطالب مختصری گفته شده است چیزی وجود ندارد بنده ناگزیرم نسبت به این موضوع هم به اختصار مطالبی به عرض برسانم:

در دادگاه بدوی به صلاحیت هیئت محترم دادرسان اعتراض شده بود سرکار سرهنگ بسزرگمهر و جناب آقای دکتر مصدق و سرهنگ شاهقلی هر یک مطالبی بیان کردند به نظر بنده موضوع ماده ۲۰۵ یک دستور مطلق است اگر یک منم گفت یکی از دادرسان صالح نیست که در دادگاه شرکت کنند آن دادرسی

اصولاً نیاستی در اطراف موضوع حتی مطالعه هم بکنند چون این دلالی که راجع به رد دادرسی از طرف منتهم بیان شده اگر قرار بود که خود دادرسی بررسی بکنند دیگر در قانون نمی نوشتند خودداری بکنند. اما نه تنها به این مطلب توجه نکرده اند بلکه در همان جلسه به بنده دستور دادند به صحبت ادامه بدهید. من پیش خود گفتم کسانی بیایند دادرسی بشوند و ماده به این صریحی را رعایت نکنند انتظار اجرای عدالت افسانه ای پیش نیست. در همان جلسه به صلاحیت دادرسان هم تحت عنوان اینکه دادستان از نش نباید به جای یک دادستان دادگاه در جلسه دادرسی حاضر شود اعتراض کردم در این ماده که به عرض رساندم ملاحظه فرمودید راجع به دادستان هیچ مطلبی گفته نشده است و این موضوع اگر در دادگاه مطرح می شد حالا می بایست به صلاحیت دادستان رسیدگی کنید. اما این اعتراض را خود قانون می کند. چون خوشبختانه به صلاحیت دادرسان در حال حاضر از جانب موکلم اظهاری نشده و بنده هم نمی دانم که واقعاً بگ جنبه ریاست و مرئوسی در پیش است یا نه بنده هم عرضی نمی کنم.

حال ریاست دادگاه با این توضیحی که دادم که دادستان از نش به عنوان دادستان دادگاه نباید شرکت کند و شرکت کردند در حال حاضر باز هم دادستان از نش تشریح فرما شدند کدام مرجع است که به شکایت ما درباره دادستان رسیدگی کند با این نص صریح قانون. حال که درباره صلاحیت دادستان ایراد شده است این ایراد به حکم قانون بوده است. دادستان طی بیانات خود استناد نمودند به ماده ۱۲۵ و به ماده ۱۷۵ قانون دادرسی ارتش و فرمودند به موجب این دو ماده ذبحی هم در اینکه در این جلسات شرکت کنم. بنده عرض می کنم این دو ماده هیچ گونه مجوزی ندارد که تصریح نماید که یک دادستان در دو دادگاه شرکت کند. می خواهم بگویم شأن نزول این ماده که اسمی هم از دادستان در آنجاست برای چیست؟ در ماده ۱۷۸ نوشته شده است که قرارهای منع تعقیب یا موافقت دادستان قطعی پیدا می کند. پس اگر یک قرار دایر به منع تعقیب صادر شد و دادستان موافقت نکرد طبیعی است اختلالی حاصل است و مطابق ماده ۱۷۵ به دادگاه حل اختلاف مراجعه می شود این بود که بنده خواستم توضیحی عرض کرده باشم. اما درباره ماده ۱۲ و توجه به این مطلب مثالی دارم.

در چند سال پیش ارتش با شخصی کترات بسته بود که مقدار زیادی برنج به ارتش بدهد. قریب ۸۰ هزار تومان پول گرفته بود و برنج هم نداده بود او را تحت تعقیب قرار دادند و محکومش کردند. بنده رایسه نمایندگی دادستان ارتش برای اقامه دعوی معین نمودند: مدعی العموم دیوان محاسبات هم آمدند و جریان هم خاتمه یافت. چون دادستان ارتش نماینده شاه است حالا که به عرایض ما توجه نمی شود باید شکایت پیش شاه ببریم این که درست نیست.

جلسه در ساعت ۱۰ و ربع به عنوان تنفس تعطیل و در ساعت ۱۰ و نیم جلسه محاکمه مجدداً تشکیل گردید.

رئیس دادگاه: جلسه تشکیل ۱۰ - ۱۰ (خطاب به منشی دادگاه) رونوشت نامه ای که از تیسار دادستان ارتش درباره اسباب یا اسناد دکتر محمد مصدق رسیده است قرائت نماید.

مشی دادگاه نامه شماره ۲۲۲۷/۱۰ مورخ ۱۳۳۳/۲/۱ سرتیب آزموده (رونوشتی را که به دادگاه تسلیم شده بود) به شرح زیر قرائت نمود:

شماره ۲۲۲۷/۱۰

وزارت دفاع ملی تاریخ ۱۳۳۳/۲/۱

آقای دکتر محمد مصدق

چون روز ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲ در اثر وقایع از ۲۵ - ۲۸ مردادماه بر ملت ایران ثابت و مسلم شد که شما خیانت واضح و آشکار به اساس سلطنت و حقوق ملت ایران می نمایند مردم تهران به منظور نگهداری قانون اساسی مشروطیت ایران بر علیه شما تظاهر نموده با دادن تلفات و ضایعات سنگین ناچار از هجوم به خانه شما شدند تا با تماس مستقیم شما را وادار به اطاعت از خواست ملت نمایند که شما برای رهایی از قهر مردم فراری شدید و بدیهی است نتیجه قهری آن وضعیت تباه شدن مقداری اثاثیه و اشیاء منزل شما بوده است. در آخر روز ۲۸ مردادماه بنا به گزارش سرهنگ ۲ یارمحمد صالح که آجودان سرتیب تقی ریاحی بوده است^۱ در میان ازدحام فوق العاده مردم در ستاد ارتش شخصی که سرهنگ دوم نامبرده از هویت او بی اطلاع است مقداری اوراق به دفتر ستاد ارتش می آورد و اظهار می کند از خانه شما بدست آمده. بلافاصله تیمسار سرلشکر بانماتقلیح ریاست ستاد ارتش امر و مقرر می فرمایند اوراق مزبور صورت برداری شود که این عمل در همان وقت انجام می گیرد.

سرهنگ ۲ یارمحمد صالح در تاریخ ۱۳۳۲/۹/۱۰ در حضور نامبردگان زیر:

۱ - تیمسار سرتیب اسمعیل ریاحی^۲

۲ - تیمسار سرتیب حسن معین پور

۳ - سرکار سرهنگ بزرگمهر^۳

جریان بالا را تأیید نموده که افسران نامبرده مراتب را کتباً تصدیق نموده اند. در تاریخ نهم و دهم اسفندماه ۱۳۳۲ کمیسیونی مرکب از معاونین ستاد ارتش و تیمسار سرتیب منصوری دارا و ابنجاناب تشکیل گردید و اوراق مزبور تسلیم دادستانی ارتش شد.

نظر به اینکه پاره ای از آن اوراق مربوط به شخص شماست دستور داده شده به فوریت به شما تحویل شود و آنچه اوراق رسمی است به دوایر دولتی و سازمانهای رسمی کشور تسلیم خواهد شد.

۱. در آجودانی سرلشکر بانماتقلیح رئیس ستاد ارتش کودتا باقی ماند.

۲. پسرعموی سرتیب تقی ریاحی رئیس مرزبانی کل کشور بود.

۳. جزئیات مرصحه صفحات آتی خواهد آمد.